

بسم الله الرحمن الرحيم

ملاحظه فرمودید مرحوم محقق نائینی در این اشکال جواب دادند که باید بین مورد و موضوع فرق بگذاریم؛ در این آیه شریفه منطوق دارای مورد است؛ اما مفهوم دارای مورد نیست. مفهوم در این آیه یک عامی هم چون سایر عمومات هست و قابلیت تخصیص دارد؛ مفهوم در این آیه حجیت خبر عادل واحد است در همی موارد؛ و سپس، با ادله‌ای که می‌گوید در موضوعات خبر یک نفر کفایت نمی‌کند، تخصیص می‌خورد. لذا، مرحوم نائینی این اشکال مهم را از این راه حل کردند.

اشکال مرحوم امام در پاسخ مرحوم نائینی

مرحوم امام بر حسب آنچه که در کتاب تهذیب الاصول آمده است، کلام ایشان را مورد مناقشه قرار داده‌اند؛ و فرموده‌اند شما بیانی را که برای مفهوم ذکر کردید و نتیجه گرفتید مفهوم دارای مورد نیست، مبنی بر این مطلب است که ملاک در مؤاخذه‌ی خداوند این باشد که اصحاب پیامبر به خبر ولید من حیث کونه فاسقاً عمل کردند. اگر علّت مؤاخذه و علّت اعتراض خداوند در عمل به قول ولید این باشد که چون فاسق است، چرا عمل کردید؛ به طوری که لولا فسقه، خداوند چنین اعتراضی را نمی‌کرد. اگر مسأله این چنین بود برای فرمایش شماي نائینی مجالی هست؛ که بگوییم منطوق آیه دارای مورد است، ولی مفهوم مورد ندارد. لیکن می‌فرمایند به نظر ما، ملاک و علّت اعتراض خداوند به اصحاب پیامبر این نیست که چرا به خبر ولید من حیث کونه فاسقاً عمل کردید؛ بلکه حتی اگر ولید فاسق هم نبود و عادل نیز بود، باز خداوند چنین اعتراضی را می‌کرد؛ یعنی اگر ولید عادل بود و خبر می‌آورد که گروهی برای جنگ با شما آماده شدند، و بلا فاصله اصحاب پیامبر تبعیت می‌کردند، باز مورد اعتراض خداوند قرار می‌گرفتند. چون مسأله، بسیار مهم است و در این مسأله‌ی مهم نمی‌شود به خبر یک نفر اعتماد کرد؛ لاقلاً باید بر این مسأله بینه اقامه شود. سپس می‌فرماید: اگر این حرف را بزنیم و بگوییم اصلاً فاسق بودن یا نبودن ولید تأثیری در اعتراض خداوند ندارد؛ بلکه چون مورد از موضوعات خارجیه‌ی مهمه است، این‌جا خداوند دارد اعتراض می‌کند، به طوری که اگر ولید عادل هم بود و این خبر را می‌آورد، با عمل، باز مورد اعتراض خداوند قرار می‌گرفتند که چرا در این مسأله‌ی مهم و در این موضوع خارجی بر خبر یک نفر اعتماد می‌کنید؟

نتیجه این می‌شود که، اگر بخواهیم بگوییم منطوق دارای مورد است، اما مفهوم دارای مورد نیست، این فرع بر این است که بگوییم همی گرفتاری‌ها و همی اشکالات به خاطر فاسق بودن ولید است؛ منشأ همه چیز فسق ولید است؛ در این صورت، می‌گوییم منطوق دارای مورد است و مفهوم یک کبرای کلی است که اصلاً مورد ندارد؛ مثل سایر عموماتی است که مورد ندارند. مرحوم امام در انتها می‌فرمایند: و بذلك يظهر أنّ التخصیص فی المفهوم بشیع فلا بدّ من رفع الید عن المفهوم والالتزام بأنّ الآیه سیقت لیبان المنطوق دون المفهوم؛ می‌فرمایند: اگر بخواهیم بگوییم این آیه مفهوم دارد و مفهوم آن نیز تخصیص خورده است، بسیار حرف بشیع و سست و ضعیفی است. لذا، باید بگوییم از اول این آیه مفهوم ندارد و برای بیان منطوق درست شده است. در بحث گذشته عرض کردیم که اشکال خروج مورد از مفهوم آیه، یکی از اشکالات بسیار مهمی است که بر این آیه ذکر کرده‌اند. این آیه، چون موردش مسأله‌ی موضوع خارجی است که نیاز به تعدّد و بینه دارد؛ در این صورت، اگر برای

آیه بخواهیم مفهوم بگیریم و بگوییم خبر عادل واحد حجّت دارد، باید این مورد را از مفهوم خارج کنیم؛ در حالی که اخراج مورد مستهجن است. خلاصه‌ای بیان مرحوم نائینی به این بازگشت که منطوق آیه مورد دارد، اما مفهوم آیه، نداریم که عادل خبری را در موضوع خارجی آورده باشد و ما بخواهیم بگوییم این مفهوم می‌گوید خبر واحد حجّت است، در حالی که در موضوع خارجی یک نفر کافی نیست.

در گذشته عرض کردیم که این فرمایش مرحوم نائینی مبتنی بر این است که موضوع را طبیعی نبأ بگیریم؛ بگوییم آیه از نظر منطوق و مفهوم، موضوعاً یکی است. اما مفهوم مورد ندارد و لذا، اخراج المورد لازم نمی‌آید. لیکن - اگر در ذهن‌تان باشد - در سابق گفتیم این نظریه که موضوع در منطوق و مفهوم، طبیعی نبأ است - هم مرحوم نائینی قائل بود و هم مرحوم آخوند خراسانی در کفایه قائل شد - برای این بود که اشکال مهمّ شیخ انصاری را پاسخ بدهند که فرموده بود: آیه برای شرط محقّق موضوع است، به این پناه آوردند که موضوع طبیعی نبأ است؛ گفتند طبیعی نبأ، إنّ جاء به الفاسق تبینوا؛ طبیعی نبأ، إنّ لم یجیء به الفاسق لاتتبینوا؛ برای این که مفهوم‌گیری کنند از آیه، موضوع را طبیعی نبأ قرار دادند. ما هم قبلاً در این مطلب، مناقشه کردیم؛ مبنی بر این که، شمای مرحوم نائینی که می‌فرمایید موضوع در مفهوم و منطوق آیه واحد بوده و آن طبیعی نبأ است، این مورد قبول ما نیست؛ و موضوع آیه، همان‌طوری که قبلاً ذکر شد، نبأ الفاسق، مجیء الفاسق بالنبأ است. این موضوع را هم در منطوق باید حفظ کنیم و هم در مفهوم؛ و اگر کسی در این بیان مرحوم نائینی - این که موضوع، طبیعی النبأ است - مناقشه کرد، دیگر نمی‌توان ملتزم شد که منطوق آیه یک مورد و مفهوم آن مورد دیگری دارد. منطوق إخبار و مجیء الفاسق بالنبأ است؛ ولید خبر آورده است.

مورد مفهوم نیز عدم مجیء الفاسق بالنبأ است؛ بله، این مورد یک عنوان کلی دارد؛ که حالا بگوییم یا سالبه به انتفای موضوع است، یا سالبه به انتفای موضوع نباشد. حال، عدم مجیء الفاسق بالنبأ، به این معنا نیست که بگوییم مورد ندارد. آنچه که مرحوم نائینی را مجبور به این حرف کرد، این است که می‌گوید منطوق این است که ولید فاسق خبر آورده است؛ حال، اگر در مفهوم نیز زید عادل خبر می‌آورد، این‌جا می‌گفتیم که اخراج المورد لازم می‌آید؛ اما در این‌جا مفهوم مورد ندارد، و یک عنوان کلی است، و آن این که: اگر عادل خبر آورد، برای شما حجّت دارد. وقتی می‌گوییم مفهوم این است که اگر فاسق خبر نیارود، دیگر معنا ندارد که بگوییم مورد ندارد. اگر فاسق مجیء به نبأ نکرد، تبیین لازم نیست؛ قبلاً گفتیم که این شرط محقّق موضوع شده است، و شرط محقّق موضوع نیز اصلاً مفهوم ندارد. لذا، این جواب مرحوم نائینی را باید با همان بیان قبلی که گفتیم موضوع طبیعی النبأ نیست، مورد مناقشه قرار دهیم. به هر حال، جوابی که مرحوم امام داده‌اند، پاسخ خوبی است؛ و به همان اشکال قبلی باز می‌گردد که بگوییم این شرط، شرط محقّق موضوع است. بله، ممکن است بفرمایید نائینی قبول نکرد که این شرط، شرط محقّق موضوع باشد؛ در این صورت، جواب مرحوم نائینی از این اشکال، پاسخ تامّی خواهد بود.

بررسی اشکال اوّل از اشکالات عامّه بر ادلّه‌ی حجّت خبر واحد

تاکنون، اشکالات مختصّه به آیه را بیان کرده و مورد دقّت و بررسی قرار دادیم. حالا نوبت به اشکالات عامّه می‌رسد؛ یعنی اشکالاتی که به تمام ادلّه‌ی حجّت خبر واحد وارد می‌شود، هم به آیه‌ی نبأ و هم به سایر ادلّه. مهم‌ترین این اشکالات، دو اشکال است؛ اولین اشکال این است که اگر ادلّه‌ی حجّت خبر واحد تمام باشد؛ یکی از اخبار آحاد، خبر سیّد مرتضی در کتاب رسائل است که فرموده: اجماع امامیه قائم است بر عدم حجّت خبر واحد. این که می‌گویید خبر واحد حجّت است، اختصاص به این ندارد که زراره بیاید خبری را از امام معصوم علیه‌السلام نقل کند؛ بلکه شامل خبر هر عادل می‌شود؛ که یکی از آن‌ها خبر سیّد مرتضی است. اگر ادلّه‌ی حجّت خبر واحد تمام باشد، این خبر را می‌گیرد؛ و اگر این خبر را شامل شود، لازم می‌آید که گفته شود هیچ خبر واحدی حجّت ندارد؛ در نتیجه، **یلزم من حجّة خبر الواحد عدم الحجّة**. و چیزی که از وجودش عدم خودش لازم بیاید، محال است. این اشکال اول است.

پاسخ اشکال اوّل

از این اشکال، پاسخ‌های زیادی داده شده است. **اولین جواب**، این است که خبر سیّد مرتضی یک خبر حدسی است؛ اجماع یک خبر حدسی است؛ در حالی که ادلّه‌ی حجّیت خبر واحد خبر حسّی را حجّت می‌کند و نه خبر حدسی را. **پاسخ دوم** این است که ادلّه‌ی حجّیت خبر واحد شامل خبرین متعارضین نمی‌شود؛ و این‌جا خبر سیّد مرتضی معارض دارد؛ و آن این که مرحوم شیخ طوسی اجماع بر حجّیت خبر واحد را نقل کرده است. این دو باهم تعارض می‌کنند. ادلّه‌ی حجّیت خبر واحد نیز شامل این دو نمی‌شود، و نمی‌توان گفت که این‌ها بالفعل هر دو حجّیت دارند؛ چون جمع بین متناقضین لازم می‌آید. لذا، در آن‌جا مسأله‌ی حجّیت شأنی را درست می‌کنند. **جواب سوم** این است که شما این استحاله‌ای را که به دست آوردید و گفتید **یلزم من وجوده العدم**، ناشی از اطلاق ادلّه‌ی حجّیت است و از اصل حجّیت ناشی نمی‌شود. توضیحش این است که شما گاه می‌گویید ادلّه‌ی حجّیت خبر واحد اطلاق دارد و شامل خبر هر عادلّی می‌شود که یکی از آن‌ها خبر سیّد مرتضی بر عدم حجّیت است؛ وقتی گفتید که ادلّه اطلاق دارد، عمومیت دارد و شامل خبر سیّد می‌شود؛ منشأ اشکال استحاله هم این اطلاق است؛ در حالی که بحث ما در اصل حجّیت خبر واحد است؛ آیا اساس حجّیت خبر واحد با این خبر سیّد مرتضی به هم می‌خورد؛ ممکن است بگویید این ادلّه اصل حجّیت خبر واحد را اثبات می‌کند؛ و چه بسا در این که شامل خبر سیّد بشود، شک وجود داشته باشد.

جواب چهارم این است که ما دو راه داریم، و دوران امر بین این دو راه است؛ یا بیایم ادلّه‌ی حجّیت خبر واحد را به حال خودش باقی بگذاریم و خبر سیّد مرتضی را بیرون کنیم، یعنی فقط خبر سیّد مرتضی را تخصیص بزنیم. راه دوم نیز این است که با خبر سیّد مرتضی تمام اخبار آحاد را کنار بگذاریم، و فقط خبر سیّد مرتضی باقی بماند. می‌فرمایند کدام یک از این دو راه، شنیع است؟ معلوم است که راه دوم، راه بسیار خرابی است؛ و به تعبیر مرحوم آقای خویی، راه دوم مستلزم نه تنها تخصیص اکثر، بلکه بشیع‌ترین نوع تخصیص است؛ أبشع أنواع التخصیص است؛ معنایش این است که عامّی صد نفر دارد، کاری صورت بگیرد که نود و نه نفر آن خارج شود. بنابراین، همان راه اوّل را اخذ می‌کنیم. پاسخ مرحوم آخوند را پیش مطالعه بفرمایید تا انشاءالله فردا بررسی کنیم که آیا صحیح است یا نه؟